

## دستگیری شهروندی در حقوق ایران و انگلستان

نسرین مهرا\* - بهزاد جهانی\*\*

(تاریخ دریافت ۹۴/۶/۳۱ - تاریخ پذیرش ۹۴/۱۱/۱۷)

### چکیده

دستگیری متهمان و مقابله با برهم زندگان نظم عمومی، وظیفه‌ای است که پلیس به نمایندگی از عامه مردم انجام می‌دهد؛ اما قانون‌گذاران در شرایطی این حق را به صاحبان اصلی آن، یعنی شهروندان نیز داده‌اند تا در صورت مواجهه با جرم، با استفاده از قوه قهریه، متهم را دستگیر و تحویل مقامات قانونی دهند. مقاله پیش رو به بررسی پیشینه، شرایط و حدود مداخله شهروندان در دستگیری متهمان در نظام حقوقی ایران و انگلستان که خاستگاه نظریه دستگیری شهروندی است، می‌پردازد. در نظام کامن لا، دستگیری شهروندی مبنایی تاریخی دارد و اکنون نیز شهروندان انگلیسی در جرایم با کیفرخواست و باوجود شرایطی دیگر، حق دستگیری متهمان را دارند؛ اما در نظام حقوقی ایران و برای نخستین بار، قانون‌گذار در تبصره یک ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ باوجود سه شرط ارتکاب جرایم خاص، مشهود بودن جرم و عدم حضور ضابطان دادگستری، حق انجام اقدامات لازم برای جلوگیری از فرار مرتکب و حفظ صحنه جرم را به مردم داده است. این مطالعه تطبیقی نشان می‌دهد دو معیار کلی ارتکاب جرایم خاص و اصل ضرورت، مهم‌ترین شرایط دستگیری شهروندی در حقوق ایران و انگلستان محسوب می‌شود. هرچند تصریح به حق دستگیری توسط اشخاص عادی در قانون ایران به‌خودی‌خود رویکرد مثبتی است؛ اما از آنجا که ابهامات موجود می‌تواند از یک‌سو، مشارکت شهروندان را کاهش دهد و از دیگر سو، احتمال سوءاستفاده از این حق را افزایش دهد، بازنگری و اصلاح قانون ضرورت دارد. این بازنگری در راستای ابهام‌زدایی از مواردی مانند مصادیق جرایم قابل دستگیری، حدود اقدامات و اختیارات دستگیرکننده، مسئولیت‌های قانونی او در صورت اشتباه و حقوق دفاعی اشخاص دستگیرشده خواهد بود.

واژگان کلیدی: دستگیری، شهروند، متهم، پلیس، کامن لا.

\* دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

\*\* دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول) Jahani365@yahoo.com

## مقدمه

از یک طرف، ارتکاب بزه در هر جامعه‌ای امری گریزناپذیر است و از طرف دیگر، هنر علم حقوق، عدالت‌گستری و رسالت تشکیلات عدلیه نیز چاره‌جویی و ساختار سازی برای تحقق این هدف والای بشری است. از این رو قوانین جزایی مهم‌ترین ارزش‌های هر جامعه را حمایت نموده و اعمال مغایر با آن‌ها را جرم دانسته و برای مرتکبین آن‌ها مجازات در نظر می‌گیرند. با گذر زمان و تشکیل دولت‌ها، منافع عمومی و زیان وارده بر جامعه در کنار خسارتی که در اثر ارتکاب جرم به شهروندان وارد می‌شد از اهمیت خاصی برخوردار شد و تعقیب جرم و مجازات گردن‌کشان در برابر قانون، علاوه بر بزه دیده، از وظایف حاکمیت نیز محسوب شد. دولت بر اساس این مبنا به خود حق می‌دهد تا در فرایند کیفری نقش فعالی ایفا کند و به دنبال کشف و بررسی حقیقت باشد (میری ۱۳۹۰: ۲۵۴). نیروهای مقتدری نیز به وجود آمده‌اند تا به نمایندگی از اعضای جامعه با مجرمان برخورد نموده و نظم از دست‌رفته را احیا کنند. مصداق اصلی این نیرو، نهاد پلیس است که ضمن بر عهده گرفتن بسیاری از وظایف و اختیارات، در صورت وقوع جرم، کشف و تحقیقات مقدماتی آن را به‌عنوان بازوان اجرایی دستگاه عدالت کیفری بر عهده دارد؛ لذا دیگر اشخاص و نهادها حق دخالت و اعمال قوه قهریه را نخواهند داشت؛ اما قانون‌گذاران با وجود شرایطی از این اصل عدول کرده و به دلایل گوناگون، به شهروندان عادی نیز اجازه دخالت و اعمال قوه قهریه را می‌دهند. به‌واقع، شهروندانی که دارندگان اصلی این حق هستند و آن را به حکومت واگذار کرده‌اند این بار خود، مسئولیت احیای حقوق خود و اعاده نظم به حالت سابق را بر عهده می‌گیرند؛ بنابراین، جامعه از سازوکارهای مختلفی برای کنترل اجتماعی استفاده می‌کند.

در نظام حقوقی انگلستان، هرچند شیوه معمول دستگیری بر اساس قرار بازداشت است که توسط قاضی دادگاه صلح یا یک مقام قضایی ارشد صادر می‌شود (مهرا ۱۳۸۹: ۱۳۴) و نیروی پلیس نیز اختیارات نسبتاً وسیعی در این زمینه دارد؛ اما اختیار دستگیری توسط شهروندان عادی در ماده ۲۴ قانون پلیس و ادله کیفری<sup>۱</sup> ۱۹۸۴ که بر اساس ماده ۱۱۰ قانون پلیس و جرم سازمان یافته

۱. این قانون (Police and Criminal Evidence Act (PACE)) و آیین‌نامه‌های اجرایی آن، از مهم‌ترین مقررات در حوزه حقوق کیفری انگلستان هستند. هر یک از آیین‌نامه‌های این قانون که در ابتدا ۵ و امروزه به ۹ آیین‌نامه گسترش یافته است، ناظر به موضوع خاصی هستند. چنان‌که آیین‌نامه (A) در مورد ایست و بازرسی، آیین‌نامه (B) راجع به بازرسی اماکن و توقیف اموال، آیین‌نامه (C) ناظر به دستگیری و رفتار با فرد دستگیر شده، آیین‌نامه (D) در زمینه تحقیقات و ثبت سوابق، آیین‌نامه (E) راجع به ضبط صوتی بازجویی، آیین‌نامه (F) در مورد ضبط تصویری بازجویی و آیین‌نامه (G) در مورد اختیارات قانونی بازداشت اشخاص است.

شدید<sup>۱</sup> سال ۲۰۰۵ تغییراتی در آن به وجود آمده، پذیرفته شده است. در کشور ایران، نخستین بار است که قانون گذار در تبصره یک ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به این مهم توجه داشته و حق انجام «اقدامات لازم برای جلوگیری از فرار مرتکب جرم و حفظ صحنه جرم» برای همه شهروندان در نظر گرفته است. نظر به تازگی موضوع در حقوق ایران، بررسی همه جانبه این حق و مطالعه تطبیقی آن با حقوق انگلستان که در این زمینه دارای قدمتی دیرینه است ضرورت و اهمیت می یابد. پرسش های اساسی که در این راستا مطرح می شود آن است که اولاً، شرایط اعمال دستگیری شهروندی در ایران و انگلستان چیست؟ ثانیاً، حدود اختیارات شهروندان در این رابطه به چه میزان است؟ بی شک، پاسخ به این پرسش ها نیازمند بررسی دقیق و همه جانبه مقررات قانونی ایران و انگلستان راجع به موضوع است تا در نهایت بتوان با کاربرد یک سیاست اصولی و منسجم در این زمینه از بسیاری از مشکلات اجتناب نمود و منظور قانون گذار را نیز به درستی جامه عمل پوشاند. ضمن این که سعی خواهد شد به فراخور، رویه قضایی انگلستان نیز مورد اشاره قرار گیرد؛ در حالی که جستجو برای دست یابی به رویه جاری و احکام احتمالی دادگاه های ایران، با توجه به جدید بودن موضوع، دستاوردی به همراه نداشت.

نگارندگان در این نوشتار، ابتدا به مفهوم شناسی و تبیین پیشینه دستگیری شهروندی خواهند پرداخت و سپس شرایط اعمال و حدود اختیارات شهروندان را با نگاهی انتقادی تجزیه و تحلیل خواهند نمود.

## ۱- مفهوم دستگیری شهروندی<sup>۲</sup>

دستگیری در لغت به معنای گرفتار ساختن، اسیر نمودن و بازداشت آمده است (عمید ۱۳۸۹:۵۲۵). از منظر اصطلاحی، دستگیری به معنای بازداشت فرد برای جوابگویی به اتهام است. به دیگر بیان، دستگیری عبارت از محروم کردن یک شخص از آزادی توسط مقامات قانونی به منظور تضمین کردن حضور وی جهت پاسخگویی به اتهام کیفری است (مهرا ۱۳۹۲:۷۹). البته دستگیری محدود به مقامات قانونی نیست؛ بلکه ممکن است به وسیله اشخاص عادی و به امر قانون و به دستور مقام صلاحیت دار صورت گیرد یا برخلاف قانون و بدون دستور مقام صلاحیت دار باشد (ناصرزاده ۱۳۷۳:۸۱).

شهروند یا «Citizen» نیز از واژه لاتین «سیویتاس»<sup>۳</sup> گرفته شده و با این که در ادبیات نوشتاری

1. Serious organized Crime and Police Act (2005) (SOCPA).

2. Citizen's arrest

3. Civitas

زبان فارسی سابقه چندانی ندارد، می‌توان گفت شهروند به تک تک افرادی که در یک جامعه زندگی می‌کنند گفته می‌شود. در این تعریف، تمام افرادی که در محدوده جغرافیایی یک کشور یا به‌عنوان تبعه در خارج از مرزهای آن کشور زندگی می‌کنند، شهروند تلقی می‌شوند؛ بنابراین، این افراد نیستند که تابعی از دولت قرار می‌گیرند، بلکه دولت تابعی از شهروندان و مبتنی بر تصمیم‌گیری و خواست آن‌هاست (غلامی رزینی و غلامی ۱۳۹۰: ۱۰۵).

بر اساس آنچه آمد، مفهوم دستگیری شهروندی تا حدودی مشخص می‌شود. دستگیری شهروندی، بازداشت کردن یک شخص توسط یک شهروند یا شخصی غیر از کارکنان اجرای قانون، بدون داشتن حکم بازداشت است (Carmen 2013: 182). همچنین در معنای حق شخص عادی در دستگیری بدون حکم کسی است که مظنون به ارتکاب جرم و جنایت است (Collin 2004: 48). به بیانی ساده، دستگیری شهروندی، سلب آزادی تن اشخاص توسط شهروندان عادی است. هرچند وظیفه دستگیری متهمان بر عهده ضابطان دادگستری و پلیس نهاده شده است؛ امروزه بسیاری از کشورها، دستگیری متهمان توسط شهروندان عادی را به رسمیت شناخته و قوانین مربوط به آن را نیز تصویب کرده‌اند.<sup>۱</sup>

بر اساس یک قاعده کلی در کامن‌لا، هر شخصی می‌تواند دیگری را که در حال نقض نظم است دستگیر کند (مهرا ۱۳۸۹، ۱۳۶). در نظام حقوقی ایران تا قبل از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، مقرر قانونی که صراحت بر حق دستگیری توسط شهروندان داشته باشد، وجود نداشت، اما تبصره یک ماده ۴۵ این قانون در اقدامی بدیع این حق را به رسمیت شناخته است؛ بنابراین در مقایسه با نظام حقوقی انگلستان، این حق در قانون کشور ما همچون نوزاد تازه متولد شده‌ای است که نیاز به گذشت زمان، تبیین و تفسیر حقوقدانان و بررسی‌های تطبیقی برای رشد و نمو دارد. البته تا پیش از این نیز، اندیشمندان حقوقی کشور، با تکیه بر مبانی مختلف، در قبول یا رد حق دستگیری شهروندی استدلال کرده‌اند.

## ۲- پیشینه دستگیری شهروندی

مطالعه جامع راجع به موضوعاتی که نوظهور نیستند، نیازمند تحقیق در پیشینه آن‌ها است؛ چراکه این بررسی‌های تاریخی، پایه‌گذار شناخت امروزی از هر پدیده‌ای است. ریشه‌های تاریخی بازداشت توسط شهروندان به کشور انگلستان بازمی‌گردد. زمانی که افسران قانون، کمیاب بوده یا

۱. برای مطالعه بیشتر در مورد قوانین و کشورهایی که حق دستگیری شهروندی را به رسمیت شناخته‌اند: ر.ک: [http://en.wikipedia.org/wiki/Citizen's\\_arrest](http://en.wikipedia.org/wiki/Citizen's_arrest)

در برخی مناطق اصلاً وجود نداشتند. در چنین شرایطی، اشخاص خصوصی، بار حفظ نظم عمومی را به دوش می‌کشیدند (Gardner and Anderson 2012: 386). حدود ۹۰۰ سال بعد از میلاد مسیح، جامعه مسئولیت حفظ صلح و نظم خود را که نهفته در فرهنگ دانمارکی و انگلوساکسون و در جزایر بریتانیا در حال تاخت و تاز بود، بر عهده گرفت. از این دوره بود که سنت اجتماعی دستگیری توسط شهروندان شکل گرفت؛ به گونه‌ای که مسئولیت حفظ نظم محلی به عهده هر یک از شهروندان قرار گرفت؛ بنابراین، همه مردان ساکن یک مکان معین در قالب‌های مشخص، مسئولیت حفظ صلح را بر عهده گرفتند. بعد از آنکه نورمن<sup>۱</sup> در سال ۱۰۶۶ میلادی انگلستان را فتح کرد، نهادها و آیین‌های پیشین، تحت سیستم «frankpledge»<sup>۲</sup> اصلاح شد. «فرانک پلیج» سیستمی بود که مسئولیت حفظ صلح را میان اشخاصی که از طریق خویشاوندی یا سوگند وفاداری به پادشاه مرتبط بودند، تقسیم می‌کرد (Hollin 2013: 238.239).

به واقع، در انگلستان قرون وسطی، دستگیری شهروندی بخش مهمی از اجرای قانون توسط جامعه بود. تعقیب کیفری هنگامی آغاز می‌شد که شهروندی، متهمی را به قاضی صلح معرفی می‌کرد. این شهروند می‌توانست خود، بزه دیده جرم یا شخصی باشد که مجرم را در حین ارتکاب جرم دستگیر کرده است (Radzinowics 1956: 76). کلاترها<sup>۳</sup> نیز با تأکید بر مشارکت فعال توسط اشخاص نیرومند در شهرها و روستاهای حوزه قضایی خودشان، مردم را به دستگیری شهروندی تشویق می‌کردند. در این عصر، حق افراد خصوصی بر دستگیری، در عمل همانند اختیار یک کلاتر و پاسبان<sup>۴</sup> بر این امر بود (Grossack 1994: 2). البته، در این دوران، دستگیری شهروندی یا کمک طلبیدن از دیگران صرفاً یک حق نبود، بلکه در مواردی، تکلیف اشخاص نیز محسوب می‌شد. چنان که گفته شده است هر شخصی که سارقی را در حال سرقت مشاهده کند و عامدانه، بدون آن که فریاد بزند، اجازه دهد وی فرار کند، باید خسارت ناشی از دزدی را به عنوان غرامت بپردازد یا سوگند بخورد که نمی‌دانسته آن شخص مجرم بوده و خود را رها کند. همچنین هر شخصی که فریاد کمک‌خواهی دیگری را بشنود، ولی توجهی نکند، باید غرامت پادشاهی<sup>۵</sup> بپردازد یا با سوگند کامل، خود را رها سازد. به هر حال، این وظیفه به عنوان یکی از ویژگی‌های مهم کامن لا در عصر جدید باقی مانده است. البته دستگیری توسط اشخاص خصوصی از ویژگی‌های دیگر نظام‌های حقوقی باستان نیز هست. برای مثال در قانون

1. Norman

۲. مسئولیت دسته‌جمعی افراد مالیات پرداز یک ناحیه

3. Sheriffs

4. Constable

۵. Kings oferhyrnesse «جریمه مخصوص برای سرپیچی از دستورات سلطنتی»

حمورابی، شهروندانی که در محل ارتکاب قتل یا سرقت حضور داشتند، در صورت قصور در دستگیری مجرم، مسئول جبران خسارت قلمداد می‌شدند (Maxwell 1993: 236).

شایان ذکر است در انگلستان تا قبل از سال ۱۸۲۹ میلادی، پلیس حرفه‌ای سازمان‌یافته‌ای وجود نداشت و اختیارات پلیس نیز اصولاً بیش از اختیارات قدیمی شهروندان در دستگیری نبود. همان‌گونه که در طول تاریخ نظام حقوقی این کشور، تأکید و تکیه زیادی بر شهروند به‌عنوان بخشی از قوای عدالت کیفری شده است؛ هم‌اکنون نیز که تقسیم وظایف و تقویت نهادهای اجتماعی مسئول و به‌طور خاص پلیس، بالاترین سطح خود را نظاره‌گر است، اختیارات شهروندان ابقا شده است (پرویزی فرد ۱۳۹۱: ۱۵۵ و ۱۵۶)، اما با تصویب قانون تعقیب جرایم<sup>۱</sup> در سال ۱۹۸۵ که نقطه تولد «سرویس دادستانی سلطنتی»<sup>۲</sup> یعنی دادستان عمومی بود، سرانجام انگلستان از این تفکر که تعقیب کیفری بزه‌کاران همواره وظیفه شهروندان است و نه دولت، روی گرداند (گودرزی بروجردی و مقدادی ۱۳۸۴: ۶۲).

در نظام حقوقی ایران، هرچند تا پیش از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مقرر صریحی مبنی بر حق دستگیری یافت نمی‌شد، اما حقوقدانان دیدگاه‌های مختلفی در این زمینه مطرح می‌کردند. عده‌ای این حق را به استناد نهادهای دیگر حقوق کیفری به رسمیت شناخته و برخی نیز، نظر بر عدم وجود این حق داشته‌اند. آری، هنگامی که یک شهروند، قاتل خطرناکی که در حال فرار از صحنه ارتکاب جرم است را دستگیر نماید، هیچ منطقی حکم به مجرمیت وی نمی‌دهد. حال باید مبنای این حق را استخراج کرد. در یک نگاه کلی، مبانی و اهداف گوناگونی از جمله حفظ منافع و نظم عمومی، دسترسی به متهم و امکان اجرای عدالت، جلوگیری از فرار و تبانی مرتکب، پیشگیری از تکرار جرم، حمایت از بزه دیده و حتی خود بزه‌کار، توجیه‌کننده دستگیری و بازداشت متهمان است. علاوه بر موارد مذکور، حقوقدانان که متن صریحی را پیش روی خود نمی‌دیدند، سعی در توسل به مستندات دیگر برای توجیه حق دستگیری شهروندی داشته‌اند. از جمله این مبانی و مستندات می‌توان به نهاد اجرای قانون اهم یعنی محاکمه و مجازات متهم، دفاع مشروع از خود یا دیگری که هر دو زیرمجموعه عوامل موجهه جرم هستند، ماده واحده خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی مصوب ۱۳۵۴ و حتی نهاد شرعی امر به معروف و نهی از منکر اشاره نمود.<sup>۳</sup> چه بسا، همین اختلاف نظرها

1. Prosecution of Offences Act 1985

2. Crown Prosecution Service (CPS)

۳. برای مطالعه بیشتر در مورد این مستندات و انتقادات وارده بر آن ر.ک: پرویزی فرد، آیت‌الله، سلب آزادی از متهم در حقوق ایران و انگلستان، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۹۱، ص ۱۵۱-۱۵۵

و کمبود یک مستند قانونی، قانون‌گذار را به سمت تدوین تبصره پیش‌گفته، برای پایان بخشیدن به این تشتت آراء، رهنمون ساخت؛ بنابراین بحث از پیشینه حق دستگیری شهروندی در نظام حقوقی ایران، جایگاه چندانی ندارد.

لازم به ذکر است در راستای اصل هشتم قانون اساسی<sup>۱</sup>، قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر، مشتمل بر ۲۴ ماده و ۱۹ تبصره در تاریخ ۱۳۹۴/۱/۲۳ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید.<sup>۲</sup> این قانون علیرغم مخالفت‌های دولت، سرانجام توسط رئیس مجلس، ابلاغ و لازم‌الاجرا شد و حاوی نکته مهمی است که به آن اشاره می‌شود. به نظر نمی‌رسد در این قانون، به صراحت، اختیار دستگیری شهروندی در قالب امر به معروف یا نهی از منکر، اعطاشده باشد؛ زیرا ماده ۴، در مقام تعیین مراتب امر به معروف و نهی از منکر بیان می‌دارد: «مراتب امر به معروف و نهی از منکر، قلبی، زبانی، نوشتاری و عملی است که مراتب زبانی و نوشتاری آن وظیفه آحاد مردم و دولت است و مرتبه عملی آن در موارد و حدودی که قوانین مقرر کرده تنها وظیفه دولت است». در همین راستا، ماده ۱۷، سازمان بسیج مستضعفین را موظف می‌نماید با به‌کارگیری آحاد بسیجیان در چارچوب قوانین، نسبت به فرهنگ‌سازی و اجرای امر به معروف و نهی از منکر در مرتبه زبانی اقدام کند. البته طبق ماده ۵ این قانون: «در اجرای امر به معروف و نهی از منکر نمی‌توان متعرض حیثیت، جان، مال، مسکن، شغل و حریم خصوصی و حقوق اشخاص شد، مگر در مواردی که قانون تجویز کند». به واقع، این ماده امکان مداخله در حقوق و آزادی‌های اشخاص را در چارچوب اصول و قوانین عمومی امکان‌پذیر دانسته است که بی‌شک، یکی از مهم‌ترین جلوه‌های آن را می‌توان دستگیری شهروندی طبق شرایط مقرر در قانون آیین دادرسی کیفری دانست.

### ۳- شرایط دستگیری شهروندی

قانون‌گذاران برای آن که شهروندان عادی در مقام پلیس قرار گیرند و حق دستگیری دیگر شهروندان را داشته باشند، شرایطی اعم از سلبی و ایجابی گذارده تا از این رهگذر جلوی سوءاستفاده از قانون و هرج‌ومرج ناشی از اعمال این حق را بگیرند. ضمن این که دستگیری و

۱. «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند.»

۲. مطابق ماده ۲ این قانون: «امر به معروف و نهی از منکر، دعوت و واداشتن دیگران به معروف و نهی و بازداشتن از منکر است.» ماده ۳ نیز مقرر می‌نماید: «امر به معروف و نهی از منکر در این قانون ناظر به رفتاری است که علنی بوده و بدون تجسس، مشخص باشد.»

بازداشت، یک محدودیت آشکار بر آزادی شهروندان است و از این رو، باید همراه با شرایط و آیین خاصی باشد (Newburn and Neyroud 2013: 6). دو نظام حقوقی ایران و انگلستان نیز از این قاعده پیروی نموده و حق دستگیری را منحصر به شرایط و جرایم ویژه‌ای دانسته‌اند. امروزه، کامن لا نظریه دستگیری توسط اشخاص خصوصی را محدود نموده است. قانون پلیس و ادله کیفری مصوب ۱۹۸۴ که اولین و مهم‌ترین قانون نوین در این زمینه است، به صراحت، شرایط دستگیری و بازداشت را هم برای نیروهای پلیس و هم دیگر شهروندان بیان نموده است. ماده ۲۴ این قانون مقرر می‌دارد: «هر کس می‌تواند شخصی که ظن معقولی وجود دارد که در حال ارتکاب یک جرم قابل دستگیری<sup>۱</sup> است و یا این که واقعاً در حال ارتکاب چنین جرمی است و یا هر شخص دیگری را که یک جرم قابل دستگیری مرتکب شده و یا ظن معقولی وجود دارد که چنین جرمی را مرتکب شده است را دستگیر نماید».

همچنین تبصره یک ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری ایران، مصوب ۱۳۹۲ در مقام تدوین حق مداخله و دستگیری شهروندان بیان می‌دارد: «چنانچه جرایم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون به صورت مشهود واقع شود، در صورت عدم حضور ضابطان دادگستری، تمام شهروندان می‌توانند اقدامات لازم را برای جلوگیری از فرار مرتکب جرم و حفظ صحنه جرم به عمل آورند». هرچند برخی عقیده دارند این اختیار غیر از دستگیری است؛ زیرا در دستگیری می‌توان از اقدامات قهرآمیز یا ابزار محدودکننده مانند دستبند یا اسلحه که تنها در صلاحیت مأموران است استفاده نمود (شاکری و همکار ۱۳۹۱: ۱۰۱)، اما از دیدگاه نگارندگان، مهم‌ترین اقدام در جهت «جلوگیری از فرار مرتکب جرم»، دستگیری و بازداشت وی است؛ بنابراین اگر جلوگیری از فرار و اختفا و تبانی متهم به طریق دیگری امکان‌پذیر نباشد، شهروندان حق دستگیری و بازداشت وی را خواهند داشت.

بررسی مواد قانونی مرتبط نشان می‌دهد دو شرط امکان مداخله در جرایم و زمان خاص و ضرورت دستگیری، با تفاوت‌هایی در گفتار قانون‌گذار دو کشور، مهم‌ترین شرایط برای تحقق حق دستگیری شهروندی است. در ادامه به تبیین و تحلیل شرایط مذکور می‌پردازیم.

### ۳-۱- امکان مداخله در جرایم و زمان خاص

#### ۳-۱-۱- از حیث نوع جرم

بر اساس ماده ۲۴ قانون پلیس و ادله کیفری انگلستان، شرط اول برای مداخله شهروندان و



دستگیری متهمان، آن است که جرم مزبور در زمره جرایم قابل دستگیری باشد. برای اولین بار، قانون کیفری<sup>۱</sup> ۱۹۶۷ جرایم را به دودسته جرایمی که در مورد آنها اختیار دستگیری بدون حکم وجود داشت و جرایمی که چنین اختیاری وجود نداشت تقسیم کرد. شایان ذکر است جرایم قابل دستگیری به جرایمی اطلاق می‌شود که مجازات آن را قانون منجزاً تعیین کرده و مرتکب را می‌توان بدون قرار بازداشت، دستگیر کرد. جلوه‌های جرایم قابل دستگیری نیز بر اساس قانون پلیس و ادله کیفری عبارت‌اند از: الف. جرایمی که مجازات قانونی ثابتی دارند (به‌عنوان نمونه قتل عمد که مجازات آن حبس ابد است) ب. جرایمی که اگر مرتکب آن ۲۱ ساله یا بیشتر باشد، ممکن است به پنج سال حبس یا بیشتر محکوم شود یا این که آن جرم در بردارنده ایراد خسارت کیفری به اموال باشد (به‌جز آتش‌سوزی) ج. سایر جرایم خاص (به‌عنوان نمونه جرایم گمرکی یا برخی جرایم جنسی مانند قدم زدن زنان روسپی در خیابان به‌منظور جلب مشتری) (مهرا ۱۳۹۲: ۸۰ و ۸۱).

اکنون ماده ۱۱۰ قانون پلیس و جرایم سازمان‌یافته شدید مصوب ۲۰۰۵، جایگزین ماده ۲۴ قانون پیش گفته شده است. به‌طور خلاصه، این قانون اختیارات موجود را حفظ و در برخی موارد آن‌ها را گسترش داد؛ به‌گونه‌ای که کاربرد آن را از جرایم قابل دستگیری به همه جرایم با کیفرخواست، توسعه داد؛ بنابراین شهروندان ممکن است بدون حکم بازداشت، شخصی که در حال ارتکاب یا به دلایل معقول، متهم به ارتکاب یک جرم با کیفرخواست است را دستگیر نمایند (Sanders, Young and Burton 2010: 153). همان‌گونه که گفته شد، در این قانون تفکیک جرایم به قابل دستگیری و غیرقابل دستگیری نسخ و اختیار دستگیری از جرایم قابل دستگیری به جرایم با کیفرخواست گسترش یافت. در نظام حقوقی انگلستان، جرایم از منظر شیوه رسیدگی و دادگاه صالح به سه دسته جرایم اختصاری<sup>۲</sup>، جرایم با کیفرخواست<sup>۳</sup> و جرایم دو وجهی<sup>۴</sup> تقسیم می‌شوند.<sup>۵</sup> باید دید منظور از جرایم با کیفرخواست که در آن شهروندان حق

1. Criminal law Act 1967

2. Summary offences

3. Indictable offences

4. Either way offences

۵. جرایم اختصاری یا بدون کیفرخواست که قابل رسیدگی در دادگاه‌های صلح، بدون حضور قاضی حرفه‌ای و هیئت منصفه می‌باشند، جرایمی را شامل می‌شود که مجازات آن‌ها تا ۱۲ ماه حبس و یا ۵۰۰۰ پوند جزای نقدی باشد. عمده این جرایم نیز شامل ضرب و جرح‌های عادی و کم‌اهمیت، خسارت جزایی کمتر از ۲۰۰۰ پوند و تخلفات راهنمایی و رانندگی است که به شیوه‌ای سریع و ساده رسیدگی می‌شود. همچنین جرایم با کیفرخواست به جرایمی گفته می‌شود که به آن‌ها با حضور قضات حرفه‌ای، هیئت منصفه و در دادگاه جزا رسیدگی می‌شود. جرایمی مانند قتل، سرقت مسلحانه و تجاوز به عنف در این دسته جای می‌گیرند؛ اما جرایم دو وجهی اساساً جرایم قابل کیفرخواستی هستند که به‌موجب قانون می‌توانند در دادگاه صلح و یا دادگاه جزا رسیدگی شوند. تعیین شیوه اختصاری یا با کیفرخواست نیز بر عهده دادگاه صلح است. جرایم

دستگیری متهمان را دارند چیست؟ زیرا اگر آن را شامل جرایم با کیفرخواست صرف بدانیم، عملاً گستره کوچکی از جرایم را شامل می‌شود و با آنچه پیش‌تر در مورد گسترش اختیارات شهروندان در قانون پلیس و جرایم سازمان‌یافته شدید گفته شد در تعارض قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد در این قانون عبارت کیفرخواست صرفاً به معنای رسیدگی جرایم با کیفرخواست نیست؛ بلکه علاوه بر این دسته از جرایم، شامل جرایمی است که به یکی از دو صورت اختصاری نزد دادگاه‌های صلح یا بر اساس کیفرخواست در دادگاه جزا قابل‌رسیدگی می‌باشند (Liold 2005: 126). به بیان دیگر هم در جرایم قابل کیفرخواست صرف و هم جرایم دووجهی، حق دستگیری برای شهروندان وجود دارد. پس این برداشت برخی نویسندگان ایرانی که «درواقع همه جرایم در صورت تحقق شرایط پیش‌بینی شده در قانون قابل دستگیری هستند» (شاکری و جدی حسینی ۱۳۹۱: ۱۰۳ و ۱۰۴) اشتباه است؛ زیرا اولاً قانون‌گذار انگلیسی در متن ماده از جرایم قابل کیفرخواست نامبرده و در صورت تعمیم آن به همه جرایم نیازی به ذکر آن نبود و در ثانی، همان‌طور که گفته شد، جرایم دووجهی از نظر مجازات جزو جرایم با کیفرخواست هستند و قانون‌گذار به دلایل مختلفی آن را قابل‌رسیدگی در دادگاه صلح نیز دانسته است.

همانند نظام حقوقی انگلستان، قانون‌گذار ایران نیز در همه جرایم به شهروندان اجازه مداخله و انجام اقدامات لازم در خصوص جلوگیری از فرار مرتکب جرم و حفظ صحنه جرم را نمی‌دهد. بر این اساس تبصره یک ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری، جرایم مشمول این تبصره را مقید به جرایم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) همین قانون نموده است؛ بنابراین لازم است ابتدا این جرایم را احصا نمود تا بتوان دلیل این حکم قانون‌گذار را کشف کرد. ماده ۳۰۲ مقرر می‌دارد: «به جرایم زیر در دادگاه کیفری یک رسیدگی می‌شود: الف- جرایم موجب مجازات سلب حیات. ب- جرایم موجب حبس ابد. پ- جرایم موجب مجازات قطع عضو یا جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان نصف دیه کامل یا بیش از آن. ت- جرایم موجب مجازات تعزیری درجه سه و بالاتر<sup>۱</sup> ث- جرایم سیاسی و مطبوعاتی».

دووجهی عبارت‌اند از: الف. تمامی جرایمی که در جدول شماره یک قانون دادگاه‌های صلح ۱۹۸۰ Magistrates Court Act به‌عنوان جرم دووجهی ذکر شده‌اند. ب. جرایمی که به‌موجب سایر قوانین پارلمان، دووجهی شناخته می‌شوند. چنین جرایمی از نظر تعداد بسیار بوده و برای نمونه شامل مزاحمت عمومی، جرایم خاص علیه اشخاص نظیر تهدید به قتل و ایراد ضرب و جرح با مقاومت در برابر دستگیری و برخی از جرایم جنسی نظیر نزدیکی غیرقانونی با یک دختر زیر ۱۶ سال است (مهرا ۱۳۹۲: ۱۸۰ و ۲۰۳ و ۳۰۹).

۱. در ابتدای تصویب قانون آیین دادرسی کیفری، بند پ و ت از «جرایم موجب مجازات قطع عضو یا جنایات عمدی علیه

مجازات سلب حیات در کشور ما شامل اعدام، قصاص، رجم و باکمی تسامح، صلب است و اغلب در جرایم علیه مقدسات مذهبی، قتل عمدی، محاربه، افساد فی الارض و جرائم علیه امنیت کشور مورد استناد قرار می‌گیرد. البته رسیدگی به همه این جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری یک نیست. برای مثال طبق ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری، رسیدگی به جرایم محاربه و افساد فی الارض در صلاحیت دادگاه انقلاب است. همچنین در حقوق کیفری ایران برای برخی جرایم، کیفر حبس ابد پیش‌بینی شده است. از جمله این موارد می‌توان به احکام حبس ابد تعزیری آمده در قانون مبارزه با مواد مخدر یا حبس ابد سرقت حدی برای بار سوم اشاره نمود. در این گونه جرایم نیز شهروندان اختیارات پلیسی پیش‌گفته را دارند. کیفر قطع عضو هم فقط در جرایم محاربه و سرقت حدی مرتبه اول و دوم وجود دارد. منظور از جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی نیز، جنایت بر اعضای بدن است که مجازات اصلی آن قصاص است؛ ولی با وجود شرایطی امکان تبدیل آن به دیه یا تعزیر وجود دارد. دسته پایانی از جرایمی که حق دستگیری شهروندی به اشخاص داده شده، جرایم موجب مجازات تعزیری درجه سه و بالاتر است. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جرایم تعزیری با تفاوت‌هایی در مقایسه با گذشته همراه شده که از جمله این تفاوت‌ها می‌توان از حذف عنوان جرایم بازدارنده از قانون و تقسیم جرایم تعزیری به هشت درجه مختلف نام برد.<sup>۱</sup>

به‌هر روی، گستره شمول این جرایم به حدی زیاد است که چه بسا یک حقوقدان نیز آگاه به همه مصادیق نباشد. در جرایمی مانند قتل عمد که مجازات آن تا حدودی مشخص است، این تفویض اختیار منطقی می‌نماید؛ اما در بسیاری از جرایم این ابهام وجود دارد که اولاً عموم مردم از جرایم و مجازات آن به‌طور دقیق آگاه نیستند و ثانیاً، ضابطه تشخیص نوع مجازات نیز مشخص نیست. برای مثال در جرایم مواد مخدر، میزان دقیق ماده مخدر در تعیین نوع و میزان مجازات اهمیت دارد یا تعیین درجه‌بندی مجازات‌های تعزیری به‌سادگی امکان‌پذیر نیست. با

تمامیت جسمانی با میزان ثلث دیه کامل یا بیش از آن» و «جرایم موجب مجازات تعزیری درجه چهار و بالاتر» نام برده بود؛ ولی با اصلاحات قانونی مورخ ۱۳۹۴/۳/۲۴ و برای محدودتر کردن دایره شمول صلاحیت دادگاه کیفری یک، این بندها اصلاح شد.

۱. ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی: «مجازات‌های تعزیری به هشت درجه تقسیم می‌شود: درجه ۱: حبس بیش از بیست و پنج سال، جزای نقدی بیش از یک میلیارد (۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال، مصادره کل اموال، انحلال شخص حقوقی. درجه ۲: حبس بیش از پانزده تا بیست و پنج سال، جزای نقدی بیش از پانصد و پنجاه میلیون (۵۵۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا یک میلیارد (۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال. درجه ۳: حبس بیش از ده تا پانزده سال، جزای نقدی بیش از سیصد و شصت میلیون (۳۶۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا پانصد و پنجاه میلیون (۵۵۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال. درجه ۴: حبس بیش از پنج تا ده سال، جزای نقدی بیش از یک‌صد و هشتاد میلیون (۱۸۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا سیصد و شصت میلیون (۳۶۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال، انفصال دائم از خدمات دولتی و عمومی...»

همه این ابهامات، چرا قانون‌گذار این حق را به مردم اعطا نموده تا در جرایمی خاص بتوانند نسبت به دستگیری متهم و انجام پاره‌ای از اقدامات در راستای کشف و تعقیب جرایم اقدام کنند؟ در پاسخ باید گفت، علاوه بر مبانی که پیش‌تر به آن پرداخته شد، اهمیت حفظ نظم عمومی، جلوگیری از فرار اشخاصی که این نظم را نادیده گرفته‌اند و جلب مشارکت عامه مردم در رسیدگی‌های کیفری و اجرای عدالت، قانون‌گذار را ترغیب به تدوین و تصویب چنین حکمی نموده است. همچنین تحدید حق دستگیری و مداخله به جرایم شدیدتر که تا حدودی مشابه رویکرد حقوق انگلستان است، جهت جلوگیری از سوءاستفاده اشخاص از این حق است؛ اما شفاف بودن مفاد قانون نیز اهمیت زیادی دارد. حال آن‌که با بررسی جرایم و مجازات‌های پیشین می‌توان چنین گفت که محدوده و مصادیق آن‌ها به صورت دقیق مشخص نیست و همچنین مسئولیت اشخاص در صورت اشتباه مشخص نشده است؛ بنابراین شایسته بود که قانون‌گذار از ارجاع به ماده ۳۰۲ قانون خودداری می‌نمود و خود به صورت دقیق‌تر جرایم مقصود را احصا می‌نمود. چنان‌که در نظام حقوقی انگلستان، مصادیق جرایم با کیفرخواست تا حدود زیادی مشخص است.

### ۳-۱-۲- از حیث زمان مداخله

بر اساس یک معیار زمانی، سه حالت در مورد جرایم قابل تصور است. ابتدا آن‌که هنوز جرمی شروع نشده، ولی احتمال وقوع آن می‌رود «مرحله پیش از جرم». دوم، هنگامی که جرم در حال ارتکاب باشد؛ یعنی مرتکب شروع به جرم نموده، ولی هنوز رکن مادی جرم به طور کامل پایان نیافته است، یعنی «مرحله حین ارتکاب جرم». حالت سوم نیز مربوط به بعد از ارتکاب جرم است، یعنی «مرحله پساجرم». در همین راستا، شرط دیگری که در مواد قانونی مرتبط در حقوق انگلستان به آن تصریح شده، آن است که دستگیری توسط شهروندان، هنگامی مجاز است که جرم در گذشته ارتکاب یافته یا در حال ارتکاب باشد. به دیگر سخن، یک شهروند عادی صرفاً زمانی می‌تواند اقدام به دستگیری کند که یا در گذشته بزهی با تمام ارکان آن تحقق یافته یا بزهی در حال ارتکاب باشد؛ بنابراین و برخلاف اختیارات پلیس، شهروند در فرضی که دریابد شخصی قصد ارتکاب جرم در آینده را دارد؛ به هیچ‌روی حق دستگیری وی را نداشته و صرفاً باید نسبت به اعلام مراتب به مقامات قانونی اکتفا نماید (پرویزی فرد ۱۳۹۱: ۱۵۷).

این شرط از دقت در تبصره ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری ایران هم قابل فهم است. اصطلاحات «چنانچه جرایم... واقع شود» و همین‌طور «اقدامات لازم را برای جلوگیری از فرار

مرتکب جرم و حفظ صحنه جرم» مؤید این ادعا است و دو مرحله ارتکاب جرم و پسا جرم را به ذهن متبادر می‌سازد. حتی عبارت «جرائم مشهود» نیز ناظر به مرحله بعد از شروع به جرم است. پس نسبت به جرایم آتی چنین اختیاری وجود ندارد. این در حالی است که پلیس بر اساس وظایف ذاتی خود حق مداخله و پیشگیری از وقوع جرایم آتی را دارد؛ اما احترام به حقوق و آزادی‌های اشخاص به درجه‌ای از اهمیت است که قانون‌گذاران نمی‌توانند به مردمان عادی اجازه دهند که به بهانه حفظ نظم و پیشگیری از جرم، در همه احوال، حق دستگیری داشته باشند؛ زیرا اعطای چنین حقی موجبات سوءاستفاده از آن و تحدید آزادی‌های شهروندان را به دنبال خواهد داشت. به هر روی، مطالب پیش گفته مبین آن است که در حقوق ایران و انگلستان، از لحظه شروع به اجرای جرم تا مرحله بعد از ارتکاب جرم، امکان مداخله شهروندان وجود دارد.

### ۳-۲- ضرورت دستگیری

«اصل ضرورت»<sup>۱</sup>، در هر دو نظام حقوقی ایران و انگلستان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شرایط دستگیری شهروندی بیان شده است. از یک سو، این شرط از بدیهیات عقلی بوده و از دیگر سو، مواد قانونی نیز بر آن تأکید نموده‌اند.

در انگلستان، قانون پلیس و جرایم سازمان یافته شدید مصوب ۲۰۰۵، اعمال حق دستگیری را تابع «اصل ضرورت» قرار داده است (Sanders, Young and Burton 2010: 153). با این توضیح که وجود دو شرط دیگر برای دستگیری شهروندی نشانگر ضابطه ضرورت است. اول این که شهروند باید معتقد باشد که انجام دستگیری توسط افسر پلیس به‌طور متعارف، امکان‌پذیر نیست و دوم هم این که شهروند باید مبانی متعارفی برای اعتقاد به این که دستگیری به یکی از دلایل ذیل ضروری است داشته باشد: جلوگیری از ایراد صدمه فیزیکی به هر شخص یا اتلاف یا تخریب اموال توسط شخص دستگیر شده، حمایت شخص دستگیر شده نسبت به ایجاد صدمه به خود و جلوگیری از فرار وی پیش از آن که افسر پلیس بتواند مسئولیت او را بپذیرد (Sunders & Others 2010: 153). این محدودیت برای پلیس وجود ندارد؛ بلکه وی می‌تواند با وجود ظن معقول به ارتکاب جرم یا تقصیر شخص، اقدام به دستگیری و توقیف نماید. به‌واقع معیار دستگیری توسط پلیس وجود دلایل منطقی برای مظنون بودن است (Orfeild 2005: 15) و حتی چنانچه بعداً مشخص شود که جرمی ارتکاب نیافته است، افسر پلیس مسئولیتی نخواهد

داشت؛ اما شهروندان فقط در فرض ارتکاب واقعی جرم، مجاز به دستگیری هستند و در صورت اشتباه، ممکن است با مشکلاتی مواجه شوند که در مورد افسران پلیس صدق نمی‌کند. پرونده‌ای که این وضعیت را نشان می‌دهد، موردی بود که در آن متهم بسته شکلاتی را از فروشگاه برداشته و به دنبال آن، به اتهامات سرقت و حمله به قصد مقاومت در برابر بازداشت قانونی «او به فروشنده ضربه‌ای وارد کرد»، توسط فروشنده دستگیر شد. در ادامه، متهم از اتهام سرقت، تبرئه، ولی به اتهام حمله غیرقانونی محکوم گردید؛ اما دادگاه تجدیدنظر چنین استدلال نمود که اگر او مرتکب سرقت نشده، پس بازداشت نیز غیرقانونی بوده؛ حتی اگر سوءظن معقولی علیه وی وجود داشته است و بنابراین محکومیت به حمله غیرقانونی باید نقض شود؛ زیرا مقاومت در برابر بازداشت غیرقانونی جرم نیست (Sunders & Others 2010: 153)؛ بنابراین اگر شهروندی در تشخیص خود اشتباه کند، طرف مقابل حق طرح شکایت شبه‌جرم توقیف غیرقانونی<sup>۱</sup> را خواهد داشت و در این زمینه، برخلاف نیروهای پلیس، حمایتی برای شهروندان عادی وجود ندارد (Feldman 2002: 329).

در حقوق ایران، دو ضابطه کلی برای امکان دستگیری شهروندی بیان شده که بیانگر «اصل ضرورت» است. یکی این که جرم باید از جرایم مشهود باشد و دیگر این که ضابطان دادگستری در محل حضور نداشته باشند. در ادامه به تحلیل مختصر هر یک از این شروط می‌پردازیم. جرایم از نظرگاه عنصر مادی و لحظه مشاهده، به مشهود و غیر مشهود تقسیم می‌شوند. این تقسیم‌بندی در قوانین بسیاری از کشورها پذیرفته شده است (شریفی خضارتی ۱۳۸۷: ۱۰)، اما در انگلستان، تأسیس حقوقی تحت عنوان جرم مشهود وجود ندارد. به هر صورت، جرم مشهود جرمی است که در مرئی و منظر پلیس یا مردم واقع شود یا به منزله آن باشد (انصاری ۱۳۸۰: ۳۲). ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ بدون آن که تعریفی از جرایم مشهود ارائه دهد، در هفت‌بند به ذکر مصادیق آن می‌پردازد.<sup>۲</sup> به نظر می‌رسد در این گونه جرایم، تجرّی و جسارت

### 1. False imprisonment

۲. مطابق این ماده: «جرم در موارد زیر مشهود است: الف- در مرئی و منظر ضابطان دادگستری واقع شود یا مأموران یادشده بلافاصله در محل وقوع جرم حضور یابند و یا آثار جرم را بلافاصله پس از وقوع مشاهده کنند. ب- بزه دیده یا دو نفر یا بیشتر که ناظر وقوع جرم بوده‌اند، حین وقوع جرم یا بلافاصله پس از آن، شخص معینی را به عنوان مرتکب معرفی کنند. پ- بلافاصله پس از وقوع جرم، علائم و آثار واضح یا اسباب و ادله جرم در تصرف متهم یافت شود و یا تعلق اسباب و ادله یادشده به متهم محرز گردد. ت- متهم بلافاصله پس از وقوع جرم، قصد فرار داشته یا در حال فرار باشد یا بلافاصله پس از وقوع جرم دستگیر شود. ث- جرم در منزل یا محل سکون افراد، اتفاق افتاده یا در حال وقوع باشد و شخص ساکن، در همان حال یا بلافاصله پس از وقوع جرم، ورود مأموران را به منزل یا محل سکون خود درخواست کند. ج- متهم بلافاصله پس از وقوع جرم، خود را معرفی کند و وقوع آن را خبر دهد. چ- متهم ولگرد باشد و در آن محل نیز سوء شهرت داشته باشد.»

متهم بیشتر بوده و دلایل و شواهد علیه وی نیز با استواری بیشتری همراه است، اما همه مصادیق ذکر شده در ماده از جمله بندهای ث، ج و چ، ماهیتاً جرم مشهود نیستند؛ بنابراین می‌توان از عنوان جرایم مشهود حکمی برای نام‌گذاری آن‌ها استفاده کرد. هر چند شناسایی و تشخیص این گونه جرایم به سادگی امکان‌پذیر نیست؛ اما با تحقق سایر شرایط، چنانچه جرمی در زمره هر یک از بندهای این ماده قانونی قرار گرفت، شهروندان حق دستگیری متهمان را خواهند داشت؛ زیرا طبع جرم مشهود، ضرورت، سرعت و فوریت را می‌طلبد و تشریفات قضایی و پلیسی با این طبع ناسازگار است. چنان‌که اختیارات پلیس نیز در برخورد با این جرایم زیاد است. البته چنانچه قانون‌گذار انتظار تشخیص صحیح این موارد را از سوی اشخاص عادی دارد؛ بایستی قبل از آن، آموزش‌های لازم به آنان داده شود. آموزشی که می‌تواند از راه‌های گوناگون از جمله رسانه‌های جمعی اعم از صداوسیما و روزنامه‌ها، برگزاری دوره‌های آشنایی با جرایم و تخلفات در سطح مدارس، دانشگاه‌ها، سازمان‌های دولتی و غیردولتی و ... ارائه شود.

ضابطه دیگر برای امکان دستگیری شهروندی در حقوق ایران، عدم حضور ضابطان دادگستری است. بی‌شک، حفظ نظم و امنیت اجتماع، به‌طور مستقیم و فوری از طریق اجرای قانون بر عهده ضابطان<sup>۱</sup> است. به‌واقع، ضابطان در خط مقدم فرایند کیفری حضور دارند و با شهروندان تحت عناوین شاکی، مظنون و متهم روبه‌رو می‌شوند. آن‌ها معمولاً نخستین نهادی هستند که از جریان ارتکاب جرم مطلع شده و اغلب نیز نخستین مرجعی هستند که شکایت بزه دیده در آنجا مطرح می‌شود؛ اما همان اندازه که حضور این نیروها در جامعه ضرورت دارد، امکان عدم حضورشان در صحنه ارتکاب جرم یا پس‌از آن وجود دارد. کما اینکه مجرمان نیز می‌کوشند تا دور از چشم پلیس مرتکب بزه شوند تا شاید از چنگال عدالت بگریزند؛ بنابراین، شرط عدم حضور ضابطان دادگستری، برای امکان مداخله افراد عادی در فرایند کیفری کاملاً موجه و ضروری است؛ زیرا تا زمانی که پلیس یا سایر ضابطان در صحنه حضور داشته باشند،

۱. ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری: «ضابطان دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان در کشف جرم، حفظ آثار و علائم و جمع‌آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، تحقیقات مقدماتی، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضائی، به‌موجب قانون اقدام می‌کنند». ماده ۲۹ نیز ضابطان را به دودسته عام و خاص تقسیم نموده است: «ضابطان دادگستری عبارت‌اند از: الف- ضابطان عام شامل فرماندهان، افسران و درجه‌داران نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران که آموزش مربوط را دیده باشند. ب- ضابطان خاص شامل مقامات و مأمورانی که به‌موجب قوانین خاص در حدود وظایف محول شده ضابط دادگستری محسوب می‌شوند؛ از قبیل رؤسا، معاونان و مأموران زندان نسبت به امور مربوط به زندانیان، مأموران وزارت اطلاعات، سازمان اطلاعات سپاه و مأموران نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. همچنین سایر نیروهای مسلح در مواردی که به‌موجب قانون تمام یا برخی از وظایف ضابطان به آنان محول شود، ضابط محسوب می‌شوند...»

موجبی برای دخالت و واکنش دیگران نیست.

#### ۴- حدود اختیارات شهروندان در دستگیری شهروندی

شهروندان در برخورد با جرایم اختیار مطلق ندارند و نمی‌توانند به بهانه حفظ نظم و کشف جرم، به دلخواه هر اقدامی را انجام دهند. همان‌گونه که پلیس و سایر ضابطان دادگستری نیز از چنین آزادی عملی برخوردار نیستند و باید طبق مقررات قانونی عمل کنند. به‌واقع، در تعارض بین حقوق و آزادی‌های اشخاص و حفظ نظم و منافع عمومی، هیچ‌کدام بر دیگری ترجیحی ندارد و این قانون است که به‌طور دقیق محدوده عمل پلیس و سایر اشخاص را مشخص می‌کند. به بیان دیگر، کشف جرم، تعقیب و دستگیری مجرمین، تحقیق و رسیدگی به اتهامات آن‌ها، همگی باید مبتنی بر رعایت قوانین و بر مبنای ارتباط و تعامل صحیح و منطقی عناصر فرایند کیفری صورت گیرد و از اعمال هرگونه سلیقه شخصی و سوءاستفاده از قدرت یا اعمال هرگونه خشونت یا بازداشت‌های غیرقانونی اجتناب شود؛ زیرا از یک‌سو، متهم و حتی مجرم، دارای حقوقی هستند که برآمده از کرامت انسانی و حقوق شهروندی است و از دیگر سو، ممکن است متهم، مجرم نباشد و نمی‌توان به‌صرف اتهام، حقوق شهروندی وی را نادیده گرفت (علیدوستی ۱۳۸۸: ۶۰).

#### ۴-۱- محدوده اقدامات

در حقوق انگلستان، دستگیری شهروندی به‌عنوان دروازه‌ای برای داشتن سایر اختیارات و قدرت‌ها، از جمله حق بازرسی یا نمونه‌برداری از بدن<sup>۱</sup> نیست؛ برخلاف اختیاراتی که در دستگیری توسط پلیس برای این نیروها وجود دارد (Sunders & Others 2010: 152)، به همین دلیل گفته شده در اغلب موارد بهتر است دستگیری بعد از صدور حکم جلب باشد؛ اگرچه اکثر دستگیری‌های شهروندی هنگامی که شرایط اضطراری، دستگیری بدون حکم را ایجاب کند، رخ می‌دهد (Fischer, Halibozek Walters 2012: 106). برای نمونه، امروزه تعداد زیادی از بازداشت‌ها به‌ویژه هنگام سرقت از فروشگاه‌ها، توسط شهروندان انجام می‌گیرد. به‌هرروی، اصل حداقل مداخله، اقتضا دارد شخص دستگیرشده در اولین فرصت در اختیار یک افسر پلیس قرار گیرد. به گفته دیگر، دستگیری شهروندی به‌محض اینکه امکان‌پذیر باشد باید تبدیل به بازداشت قانونی<sup>۲</sup> شود. این امر معمولاً توسط پلیس یا دادگاه صلح انجام می‌شود. البته در برخی شرایط، شاید بهتر باشد متهم به‌طور موقت به‌جای دیگری برده شود. این موضوع در قانون

1. Take bodily samples

2. Lawful custody



نیامده است، اما در دعوی شرکت جان لوییز علیه تایمز<sup>۱</sup> که متهم توسط مأمور فروشگاه، دستگیر و ابتدا جهت بازجویی، نزد مدیر فروشگاه برده شد، با این استدلال که دستگیر کننده برای شخص دیگری کار می کرده است معتبر شناخته شد (Sunders & Others 2010: 154).

نکته دیگر در مورد اطلاع از دلایل دستگیری است که یکی از حقوق دفاعی متهم محسوب می شود. آگاهی و اطلاع به مثابه قدرت است و متهمان نیز باید به درک کافی و دقیق از وضعیت و دلایل علیه خود برسند. در حقوق انگلستان، این موضوع، علاوه بر مأموران پلیس و مقامات قضایی، نسبت به شهروندان دستگیر کننده نیز جاری است؛ بنابراین هر شخصی که دیگری را دستگیر می کند باید فوراً یا در سریع ترین زمان ممکن پس از آن، دستگیر شده را از دلایل دستگیری مطلع کند. این قاعده حتی در فرضی که دلیل دستگیری مسلم باشد، اجتناب ناپذیر است (پرویزی فرد ۱۳۹۱: ۱۵۹ و ۱۶۰).

لازم به ذکر است آمار رسمی دولت انگلستان نشان می دهد تعداد دستگیری های شهروندی انجام شده در یک دهه گذشته، به میزان پنج برابر کاهش یافته است. به گونه ای که در سال ۲۰۰۲، در شهر لندن بیش از ۱۴۰۰۰ دستگیری توسط شهروندان انجام شده و این آمار در سال ۲۰۱۱ به کمتر از ۲۰۰۰ مورد رسیده است. مهم ترین عوامل این کاهش آمار، تأسیس و کارکرد نهاد افسران حمایت اجتماعی پلیس<sup>۲</sup> یا «افسران پشتیبان اجتماعی»<sup>۳</sup> است که دارای اختیارات زیادی از جمله دستگیری و بازداشت شهروندان می باشند و همچنین اصلاحات مربوط به قانون پلیس و جرم سازمان یافته شدید سال ۲۰۰۵ دانسته شده است (Hughes 2012).

قانون گذار ایران برای تعیین حدود اختیار شهروندان در برخورد با جرایم از اصطلاح «اقدامات لازم برای جلوگیری از فرار مرتکب جرم و حفظ صحنه جرم» استفاده نموده است. پرسشی که مطرح می شود این است که آیا اصطلاح مذکور، محدود به حق دستگیری است یا اقدامات دیگری را نیز شامل می شود؟ همان گونه که پیش تر گفته شد، بی شک یکی از مهم ترین مصادیق این تبصره، حق دستگیری شهروندی است. پس اگر جلوگیری از فرار مرتکب به طریق دیگری امکان پذیر نباشد، شهروندان حق دستگیری و بازداشت وی را خواهند

1. John Lewis co Ltd v Tims-1952

2. police community support officer (PCSO) or community support officer (CSO)

۳. این واحد از پلیس انگلستان باهدف ارائه حضوری مشهود از پلیس در جامعه و بر اساس قانون اصلاحات پلیس مصوب ۲۰۰۲ تشکیل شده است. وظایف این مأموران بسیار متنوع است و مواردی از قبیل گشت زنی پیاده، حضور اثربخش در محله ها، مشاهده و اقدام در خصوص جرایم، کمک رسانی و امداد در حوادث، جمع آوری اطلاعات مربوط به جرم از سطح جامعه و تبادل اطلاعات با ساکنین محلی و کسبه و نظارت و حضور در خیابان ها و اماکن عمومی و... را شامل می شود.

داشت. به نظر می‌رسد همانند حقوق انگلیس و طبق اصول کلی، مدت این بازداشت نامعین نیست؛ بلکه به محض امکان یا حضور پلیس در صحنه جرم، متهم باید در اختیار این نیرو یا سایر ضابطان دادگستری قرار گیرد تا تشریفات قانونی لازم انجام شود.

«حفظ صحنه جرم»، اختیار دیگری است که به آن اشاره شده است. این اختیار مستلزم حق حفظ آثار و دلایل جرم است تا در آینده بتوان از آن‌ها استفاده نمود. اقدامات مختلفی در راستای حفظ صحنه جرم قابل تصور است که از جمله آن‌ها می‌توان به معاینه محلی، تحقیق محلی، ورود و تفتیش منازل و اماکن و ضبط آلات و ادوات جرم و ... اشاره نمود. آیا شهروندان عادی از همه این اختیارات برخوردار هستند؟ هرچند در نگاه اول، توجه به مبانی اعطای این حق به اشخاص عادی، چنین حکم می‌نماید که آن‌ها از بیشترین اختیارات لازم در این حوزه برخوردار باشند، اما واگذاری اختیار نامحدود با ماهیت استثنایی و حداقلی بودن اعطای این حق مغایر است. قانون‌گذار حتی به ضابطان دادگستری، در غیر جرایم مشهود، چنین صلاحیتی اعطا نکرده است. همچنین این اختیارات گسترده برخلاف حقوق متهم ارزیابی می‌شود. ضمن این که تفسیر موسع، باب سوءاستفاده از آن را خواهد گشود. در مقابل نمی‌توان، متن قانون را تفسیر مضیق نمود و آن را مختص به حق دستگیری دانست؛ زیرا چنین تفسیری با صراحت واژگان قانون در تعارض است؛ بنابراین برای دوری جستن از آسیب‌های هر یک از دو تفسیر پیشین و در دیدگاهی بینابین، می‌توان ضابطه «ضرورت اقدام» را پیشنهاد داد. با این توضیح که اختیارات پیش گفته هرگاه در مقام جلوگیری از فرار مرتکب جرم و حفظ صحنه جرم ضرورت داشته باشد، اشخاص عادی نیز همانند ضابطان دادگستری حق انجام آن را خواهند داشت. بر این اساس، اعمالی چون معاینه محلی، ورود و تفتیش منازل و اماکن و ضبط آلات و ادوات جرم در صورت ضرورت مجاز خواهد بود؛ اما اقداماتی از قبیل بازجویی، تحقیق از متهم، شهود و ناظرین صحنه جرم، انجام آزمایش‌های علمی و پزشکی، جلب نظر کارشناس و ... تا رسیدن نیروی پلیس ضرورتی نداشته و بعد از آن نیز خود این نیروها، رأساً یا به درخواست مقام قضایی حق انجام آن را خواهند داشت. البته در همه مصادیق نمی‌توان حکم مطلق صادر کرد؛ از این رو می‌توان تشخیص ضابطه ضرورت را به عهده مقام قضایی واگذار کرد؛ بنابراین در کشور ایران، حدود اختیار شهروندان در برخورد با جرایم، محدود به دستگیری نیست و از این جهت نسبت به نظام حقوقی انگلستان، محدوده بیشتری را در برمی‌گیرد. همچنین در خصوص حق آگاهی متهم و وظیفه ابلاغ دلایل دستگیری به وی از سوی شهروندان، قانون ایران ساکت است؛ بنابراین، بدون مستند قانونی و سازوکار مشخص، نمی‌توان چنین تکلیفی را بر عهده شهروندان گذارد. هرچند، در عمل منطق حکم

می‌کند هر شخصی که دیگری را دستگیر کرد، دلایل دستگیری را نیز به او تفهیم کند.

#### ۴-۲- حدود استفاده از قوه قهریه

یکی از مهم‌ترین مباحثی که ذیل عنوان شرایط دستگیری شهروندی باید طرح شود، حدود استفاده از زور و قدرت است؛ زیرا این قلمرو با جسم و جان اشخاص در ارتباط است. انسان به‌عنوان موجودی قابل احترام و دارای کرامت، در اسناد بین‌المللی حقوق بشری و قوانین فرادست و فرودست کشورها مورد حمایت قرار گرفته است. به‌گونه‌ای که علاوه بر حق امنیت که در برابر ناامنی و بزهکاری برخوردار است؛ دارای حق بر تأمین، به مفهوم مصونیت در برابر تعرضات و دستگیری‌های خودسرانه و غیرقانونی از ناحیه دولت یا سایر شهروندان نیز است. به همین دلیل نظام سلب آزادی باید قانونی، در چارچوب موازین حقوق بشر و همراه با اعطای حقوق سلب آزادی به اشخاص سلب آزادی شده باشد.

در انگلستان، اشخاص عادی همانند افسران پلیس، ممکن است از نیروی اجبار و قوه قهریه متعارف برای انجام بازداشت قانونی استفاده کنند. معقول بودن اجبار بستگی به ضرورت و در نظر داشتن همه شرایط از جمله شدت جرم ارتكابی، درجه مقاومت متهم و دیگر عوامل مرتبط با آن دارد. استفاده از نیروی بیش‌ازحد نیز ممکن است زمینه‌ساز اتهام دستگیری غیرقانونی و سایر مسئولیت‌ها باشد؛ بنابراین در حقوق انگلستان، در هر شرایطی استفاده از قوه قهریه باید متعارف و معقول باشد (Newburn & Other 2013: 7). این امر در قوانین مختلفی از جمله قانون حقوق کیفری<sup>۱</sup> مصوب ۱۹۶۷، قانون حقوق بشر<sup>۲</sup> مصوب ۱۹۹۸ و قانون اصلاحات پلیس<sup>۳</sup> مصوب ۲۰۰۲ تصریح شده است.

در حقوق ایران با ملاک قرار دادن ضابطه «ضرورت اقدام» که پیش‌تر توضیح داده شد، می‌توان استفاده از نیروی قهری و جبری، علیه شخص در حال دستگیری یا دستگیر شده را جایز دانست. از این‌رو، در مواردی که از طریق دیگری نتوان متهم را دستگیر کرد یا وی قصد فرار نماید، استفاده از نیروی زور مجاز است، ولی در راستای ضرورت، شرط تناسب نیز باید رعایت شود و اعمال خشن، در حد رفع خطر و دستگیری شخص باشد. «اجرای قانون اهم» به‌عنوان یکی از عوامل موجهه جرم، می‌تواند توجیه‌کننده عمل اشخاص در این زمینه باشد. نکته مهم این است که قانون ایران در این زمینه که می‌تواند زمینه‌ساز سوءاستفاده و مشکلات زیادی نیز

1. Criminal Law Act 1967  
2. Human Rights Act 1998  
3. Police Reform Act 2002

باشد ساکت است؛ بنابراین اکنون باید بر اساس اصول کلی نظر داد. هنوز رویه قضایی با توجه به جدید بودن موضوع، موضع خاصی اتخاذ نکرده است. به هر حال شایسته است قانون‌گذار مراتب دقیق چنین تجاوزاتی را مشخص نماید؛ زیرا کرامت انسانی و حق وی بر آزادی رفت و آمد و مصونیت در قبال تعرضات غیرقانونی، بسیار مهم است. همان‌گونه که اشخاص در برابر حکومت و از جمله مأموران پلیس، از حق بر تأمین برخوردارند، به طریق اولی در برابر سایر شهروندان نیز آن را دارا هستند؛ بنابراین در این زمینه باید به حداقل مداخلات اکتفا کرد و قوانین را نیز بر مدار آن، تدوین، تصویب و تفسیر نمود.

### نتیجه‌گیری

آزادی رفت و آمد، از جمله آزادی‌های مهم و اساسی اشخاص است که قانون‌گذاران، شرایط و محدودیت‌های زیادی برای محدود کردن آن در نظر گرفته‌اند. از همین رو، سازوکارهای دستگیری و بازداشت متهمان به صورت دقیق در قوانین آورده شده است. پلیس و مقامات قضایی، تنها اشخاص صالح به دستگیری متهمان نیستند و ضرورت حفظ نظم و امنیت جامعه، موجب شده تا دستگاه عدالت دست یاری به سوی شهروندان خود دراز کند و در شرایطی حق دستگیری را به آن‌ها واگذار کند. در گذشته‌های دور و بین جوامع اولیه انسانی، وجود چنین حقی دور از انتظار نبود، اما با تحولات دادگستری و ایجاد سیستم‌های نوین دادرسی کیفری، امروزه بهره‌گیری از مزایا و دوری از مضرات حق دستگیری شهروندی نیازمند تدوین مقرراتی خاص، با در نظر گرفتن همه جنبه‌های آن است. قانون‌گذار ایران به تازگی این حق را به صراحت در قانون آیین دادرسی کیفری و ضمن تبصره‌ای کوتاه آورده است. مطالعه تطبیقی مقررات دو کشور ایران و انگلستان بیانگر آن است که تفاوت‌ها و شباهت‌هایی در مبانی، شرایط و حدود اختیارات شهروندان در دستگیری شهروندی، بین این دو نظام حقوقی وجود دارد. بر این اساس، همانندی مقررات دو کشور بیشتر به شرایط کلی دستگیری شهروندی بازمی‌گردد؛ اما در بحث پیشینه، مبانی و حدود اختیارات شهروندان، اختلافاتی وجود دارد. بسیاری از این اختلافات به تمایز بنیادین این دو نظام حقوقی از حیث تعلق به نظام حقوق نوشته «رومی ژرمنی» یا نانوشته «کامن لا» بازمی‌گردد.

در حقوق انگلستان، از لحاظ نظری، مرز مستحکمی بین دستگیری‌های پلیسی و شهروندی وجود ندارد و بر اساس اندیشه‌های کامن لا، پلیس نیز همچون یک شهروند به وظیفه خود در حفظ نظم عمل می‌کند. این اصل ریشه در بسترهای تاریخی و فرهنگ مردمان این کشور دارد.

اکنون حق دستگیری در مقرراتی جامع برای شهروندان انگلیسی در نظر گرفته شده و در جرایم با کیفرخواست و دووجهی که غیر از جرایم خُرد، بسیاری از اتهامات را پوشش می‌دهد، اشخاص عادی می‌توانند شخص در حال ارتکاب یا به دلایل معقول متهم به ارتکاب جرم را دستگیر کنند؛ بنابراین و برخلاف اختیارات پلیس، در فرضی که شخص هنوز شروع به ارتکاب جرم نکرده، شهروندان به بهانه پیشگیری از جرم حق دخالت ندارند. همچنین محدوده عمل و مسئولیت‌های قانونی شهروندان در صورت اشتباه در دستگیری یا اقدام فراقانونی، در قانون یا رویه قضایی این کشور به‌طور دقیق تبیین شده است.

قانون‌گذار ایران، با درک درست از شرایط موجود، حق دستگیری شهروندی را در تبصره یک ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری به رسمیت شناخته است. به‌گونه‌ای که در صورت ارتکاب مشهود برخی از جرایم شدید و عدم حضور ضابطان دادگستری در محل، شهروندان حق دستگیری متهم را خواهند داشت. از مفاد تبصره و همچنین صدر ماده در خصوص مصادیق جرایم مشهود چنین استنباط می‌شود که همچون حقوق انگلستان، در ایران نیز تنها در دو فرض ارتکاب جرم در گذشته یا حالتی که متهم در حال ارتکاب جرم باشد، حق دستگیری وجود دارد و نسبت به جرایم آتی چنین اختیاری نیست؛ بنابراین می‌توان گفت دو شرط کلی امکان مداخله در جرایم خاص و ضرورت اقدام، چه به‌صورت صریح و چه ضمنی، در مقررات هر دو کشور آمده است؛ اما از منظر حدود اختیارات، قوانین انگلستان به اعطای حداقل اختیار یعنی همان دستگیری برای شهروندان عادی اکتفا کرده‌اند. در حالی که قانون‌گذار ایران، فقط به حق دستگیری نظر نداشته و با آوردن اصطلاح کلی «اقدامات لازم برای جلوگیری از فرار مرتکب جرم و حفظ صحنه جرم»، حدود اختیارات شهروندان را افزایش داده است. البته، استفاده از ملاک «ضرورت اقدام» و واگذاری تشخیص نهایی این امر بر عهده مقام قضایی، راه‌حلی برای جلوگیری از تفسیرهای ناروا و سوءاستفاده از این حق است.

به هر روی، ابهام و اجمال قانون، به همراه سکوت قانون‌گذار، ارزیابی این حق را در حقوق ایران با مشکل مواجه می‌سازد. پیش‌بینی حق دستگیری شهروندی آن‌هم به‌عنوان یک تبصره از یک ماده، ناکارآمد و قابل انتقاد است. به نظر نگارندگان، باید از آیین‌نامه‌ای کردن یا بخشنامه‌ای کردن این حوزه از آیین دادرسی کیفری که به‌صورت مستقیم با حقوق و آزادی‌های شهروندان در ارتباط است، جلوگیری کرد؛ بنابراین شایسته است قانون‌گذار در اصلاحات آینده و طی چند ماده، مصادیق دقیق جرایم قابل دستگیری را مشخص و از ارجاع به ماده‌ای دیگر خودداری کند، مدت و محل سلب آزادی را مشخص نماید، حدود اختیارات

شخص دستگیر کننده را ضابطه مند تر کند و نوع مسئولیت‌های قانونی وی در صورت اشتباه را بیان کند و حقوق دفاعی و تأمینی شهروند دستگیر شده را نیز مورد تصریح قرار دهد.

## منابع

- اسپنسر، جی آر (۱۳۸۴)، *آیین دادرسی کیفری در انگلستان*، ترجمه محمدرضا گودرزی بروجردی و لیلا مقدادی. چاپ اول. تهران: انتشارات جنگل.
- انصاری، ولی الله (۱۳۸۰)، *حقوق تحقیقات جنایی*، تهران: انتشارات سمت.
- پرویزی فرد، آیت الله (۱۳۹۱)، *سلب آزادی از متهم در حقوق ایران و انگلستان*، چاپ اول. تهران: انتشارات جنگل.
- شاکری ا و جدی حسینی ن (۱۳۹۱)، «چالش‌های دستگیری در پرتو نظام حقوقی ایران و انگلیس»، فصلنامه دانش انتظامی (۵۴) ۹۳-۱۱۴.
- شریفی خضارتی، امیر (۱۳۸۷)، «جرم مشهود در نظام حقوقی برخی کشورهای جهان»، ماهنامه دادگستر ۵ (۳۲) ۱۰-۱۴.
- علیدوستی، ناصر (۱۳۸۸)، «پلیس و آموزش حقوق شهروندی»، فصلنامه مطالعات راهبردی. ۱۲(۲): ۴۷-۷۱.
- عمید، حسن (۱۳۸۹)، *فرهنگ فارسی عمید*، چاپ اول. تهران: انتشارات راه رشد.
- غلامی رزینی م و غلامی ح (۱۳۹۰)، «حقوق شهروندی در فرآیند عدالت کیفری ایران»، فصلنامه دانش انتظامی. ۱۳(۳): ۱۰۱-۱۳۲.
- مهرا، نسرين (۱۳۹۲)، *دانشنامه حقوق کیفری انگلستان*، چاپ اول. تهران: انتشارات میزان.
- میری، سید رضا (۱۳۹۰)، *تعقیب کیفری*، چاپ اول. تهران: انتشارات مجد.
- ناصرزاده، هوشنگ (۱۳۷۳)، *آیین دادرسی کیفری*، سلب آزادی تن، حبس و بازداشت در حقوق ایران، چاپ اول. تهران: انتشارات دیدار.
- هیئت پژوهشگران کاوندیش (۱۳۸۹)، *نظام حقوقی انگلستان*، ترجمه دکتر نسرين مهرا، چاپ دوم، تهران: انتشارات میزان.

- Alexander Maxwell, David.(1993). *Private Security Law: Case Studies*, Gulf Professional Publishing.
- B.orfeild-lester.(2005). *criminal procedure from arrest to appeal*. The law book exchange LTD.
- Collin, Peter.(2004). *Dictionary of law*. 4 ed. London: Bloomsbury Publishing Plc.
- Del Carmen,Rolando.(2013). *Criminal Procedure: Law and Practice*,9 ed, Cengage Learning.
- Feldman, david.(2002). *civil liberties and human rights in England*



- and wales*. 2 ed, London: oxford university press.
- Fischer, Robert. Halibozek, Edward. Walters, David. (2012). *Introduction to Security*, ed 9, Butterworth-Heinemann.
  - Gardner, Thomas. Anderson, Terry. (2012). *Criminal Evidence: Principles and Cases*, 8 ed, Cengage Learning.
  - Grossack, David C. (1994). *Citizens' Arrest. Published By Citizens' Justice Programs*. Common Law Copyright.
  - Hollin, Clive R. (2013). *Psychology and Crime: An Introduction to Criminological Psychology*. 2 revised, Routledge.
  - Hughes, Mark. (2012). Citizen's arrests plummet due to 'walk-on by' culture. [www.telegraph.co.uk](http://www.telegraph.co.uk) > News > UK News > Crime
  - Liold, Leonard. (2005). *Introduction to Policing and Police Powers*. routledge Cavendish.
  - Newburn, Tim. Neyroud, Peter. (2013). *Dictionary of Policing*, Routledge.
  - Radzinowics, Sir Leon. (1956). *A history of English criminal law*. vol 2, et 3, (avec R. hood).
  - Sanders, Andrew. Young, Richard. Burton, Mandy. (2010). *Criminal Justice*, London: OUP Oxford.
  - [http://en.wikipedia.org/wiki/Citizen's\\_arrest](http://en.wikipedia.org/wiki/Citizen's_arrest)